

مظفرالدین شاه به روایت خواهرش

۵ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۲:۳۵

تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه و خواهر مظفرالدین شاه دختری نسبتاً درس خوانده‌ای بود که دوست داشت زندگی متفاوتی داشته باشد. او در کتاب خاطرات خود، گزارشهای تاسف برانگیزی از روحيات برادر تاجدارش حکایت کرده که خواندنی است.

او آورده است:

«در این ایام، صحبت مسافرت برادرم به فرنگستان بود و مشغول مذاکره استقراضی بودند. به سرعت تمام پول مملکت و ذخیره‌های پدر را از پول و جواهر، برادرم به مصرف رسانیده و در مدت یک سال، تمام نوکرها و اجزای لات او دارای پارک و عمارت و پولهای گزاف شده بودند و این بدبخت، مال ملت بیچاره را در میان ده دوازه نفری تقسیم کرده بود.

بالاخره با اقدامات مجددانه و بی‌غرضانه و خالصانه و صمیمانه اتابک اعظم یک وجه گزافی از خارجه قرض و مسافرت فرنگ تهیه شد و این‌جا، این اتابک اعظم، شخص اول مملکت، ایران‌پرستی و صداقت خود را به درجه اکمل به مورد بروز و ظهور گذاشت. یک مبلغ گزافی از این استقراض فایده برد و مابقی را هم سایرین نوش جان کردند!»

«در این مسافرت قصه‌های عجیب نقل می‌کنند. از آن جمله خرید درختهای قوی هیکل است که به مبلغ زیاد ابتیاع کرده و با زحمت فوق‌العاده و کرایه زیاد، می‌فرستند و تمام به سرحد نرسیده، خشک می‌شوند. باز لوله‌های آهنی است که به وفور مجسمه‌های بزرگ، اسبابهای بی‌ربط که تمام در فرح‌آباد عاقل و باطل افتاده است. مخارج گزافی برای یاری و عمل کردن حسام‌السلطنه و صدیق‌الدوله و هرزگیها و مخارج گزاف سوئیت. بالاخره پس از این که میلیونها به مصرف رسید، خیلی به طور احمقانه مراجعت کردند و از تمام این مسافرت، حاصل و نتیجه‌ای که برای ایرانیان به دست آمد مبالغی گزاف قرض، بدون این که در عوض یک قبضه تفنگ یا یک دانه فشنگ برای استقلال و نگاهداری این ملت بیچاره آورده باشد، یا یک کارخانه یا یک اسباب مفیدی برای ترقی و تسهیل زراعت یا فلاحت یا سایر چیزهای دیگر».

تاج‌السلطنه درباره سفر دوم برادر خود نیز اظهارنظر می‌کند:

«دوباره قضیه استقراض پیش آمده، مجدداً مسافرت کرد. از این سفر فقط چیزی که مفید بود چند قسم اسلحه بود که به پیشنهاد ممتازالسلطنه سفیر مقیم در پاریس ابتیاع شده بود و یک سفرنامه که از قلم معظم خود این برادر عزیز بود. یکی از جمله‌هایش

این است: امروز که روز پنجشنبه است صبح رفتیم آب خوردیم. پس از آن آمده قدری گردش کردیم. چون یک قدری از آب ما مانده بود، دوباره رفته خوردیم. پس از آن آمده در یک قهوه‌خانه نشسته جایی خوردیم. بعد از آن پیاده به منزل آمدیم. فخرالملک و وزیر دربار آنجا بودند. قدری گوش فخرالملک را کشیده سر به سر وزیر دربار گذاشتیم. پس از آن وزیر دربار تلگرافی به ما داد که در آن تفصیل عمل کردن بواسیر آقای صدیق‌الدوله بود و خیلی خوشحال شدیم. ناهار خورده استراحت کردیم. چون شب جمعه بود، آقا سیدحسین روضه خواند ما هم گریه کردیم. نماز اذا زلزلت خوانده خوابیدیم.»

دوباره مسافرت سوم هم باز تاج‌السلطنه با طنزی تلخ و کوبنده و طعن و هزلی گزنده می‌نویسد:

«از این مسافرت‌های شاه قصه‌های قشنگی شیوع پیدا کرد. از جمله امیربهادر که رئیس کشیک‌خانه و جزو «سوئیت» شاه بود، روزی در لگن، در زیر تخت «رنگ و حنا» درست کرده و به ریش و سبیل خود می‌بندد. همین قسم شب را با رنگ و حنا می‌خوابد و تمام ملاقه [ملحفه] تخت‌خواب را آلوده می‌کند. صبح برخاسته می‌رود یکی از حوض‌های بزرگ بنای شست و شو را می‌گذارد. فوراً مستحفظین آنجا جمع شده، حوض را خالی کرده، دوباره آب می‌اندازند.»

«قهوه‌چی شخصی داشته است. قلیان می‌کشیده ترشی سیر همراه خودش برده بود. سر میزهای رسمی می‌خورده است و در هر مهمانخانه‌ای که می‌رفته است، ناچار تمام اتاق‌های جنب اطاق شخصی او را دود داده و سایر سوئیت‌ها هم همین قسمها مفتوح لیکن قدری کمتر»

یادمان رفت این قسمت را هم باز از خاطرات تاج‌السلطنه نقل کنیم که با شوخی و خنده‌ای ظاهری ولی با تأثر شدید باطنی می‌نویسد:

«در این وقتی که هر کس به فکر خود بود و به هر قسمی بود قطعه مملکت را ویران می‌نمودند، برادر تاجدار من هم مشغول کار خویش بود. شبانه خودش را صرف حرکات بیهوده می‌نمود و در خواب غفلت عمیق غرق بود. از جمله گردی از انگلستان با خود آورده بود که به قدر بال مگسی اگر در بدن کسی یا رختخواب کسی می‌ریختند تا صبح نمی‌خوابید و مجبور بود اتصال بدن خودش را بخاراند. دو من از این گرد آورده و اتصال در رختخواب عمه خلوت می‌ریخت، آنها به حرکت آمده، حرکات مضحک می‌کردند و او می‌خندید. مسافرت اروپایی برادر من شبیه به مسافرت پطرکبیر است و همان نتایجی که او برد، این برعکس برد.»

منبع: «یادداشت‌های ملک‌المورخین و مرآت‌الوقایع مظفری»، نوشته عبدالحسین خان سپهر، انتشارات زرین، پاییز

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۸۴۷۸/مظفرالدین-شاه-روایت-شاه-مظفرالدین>